

می‌شده‌اند و شاید الان هم می‌شوند. خطر بزرگ مسئله «جمهوریت در مقابل جمهوریت» است؛ یعنی باید مراقب این بود که آن نهاد‌های به‌ظاهر نمایندگی‌کننده جمهوریت به جهت منفعت خودشان، همان مسیر گذشته را نروند و بازتولید نکنند؛ مثلاً من مدیرعامل فلان سازمان را برمی‌دارم؛ زیرا آن فرد به کسانی که بر صندلی نمایندگی ظاهری تکیه زده بوده‌اند کمک می‌کرده، پس از این باید مراقب بود تا دوباره خودشان را با انواع دیگری از روابط تثبیت نکنند و دولت را ناچار نکنند به اینکه ادامه مسیر گذشته را بروند؛ از این رو، به نظرم این یکی از خطراتی است که جمهوریت اصیل و عمیق را در برابر جمهوریت به مفهوم سطحی و ظاهری آن تهدید می‌کند.

**همان که گفته می‌شود هنوز عده‌ای از کارگزاران و کارشناسان دولت قبل در این دولت حضور دارند و نمی‌شود انتظار داشت که فضای دیگری ایجاد شود. مراد از دولت قبل صرفاً مفهوم سیاسی آن نیست؛ یعنی همان سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی همچنان پیگیری می‌شود و همان نظام منافع کار می‌کند؟**

البته اگر فقط همان کارگزاران رویکرد قبل باشند، نمی‌توانند برای این نگاه مبتنی بر بازگشت به مردم خطری ایجاد کنند، مگر اینکه نگاه به جمهوریت را دچار استحاله کنند. اینجا داریم درباره جمهوریت در مقابل جمهوریت صحبت می‌کنیم؛ یعنی کسانی به عنوان کارشناس اقتصادی، به عنوان فعال و مطالبه‌گر اجتماعی، به عنوان راهبر فضای رسانه‌ای، و حتی به برخی عناوین رسمی، هنوز گروگان ارتزاق از رانت‌های مدیران اقتصادی پیشین باشند؛ بنابراین وقتی دولت می‌آید و به معنای «جمهوریت عمیق» می‌خواهد کارگزاران قدیم را محدود کند و سیاست‌های اقتصادی را تغییر بدهد، از قضا خود رسانه و تمام نهادهایی که باید حامی این بازگشت به مردم باشند و جمهوری خواهی کنند، مهم‌ترین مانع برای به ثمر رسیدن این گام از کارهای دولت می‌شوند. «جمهوریت ظاهری» از قطع وابستگی‌های اقتصاد سیاسی و نظام منافع و آلودگی‌هایی که از قبل بوده است، جلوگیری می‌کند. حتی از زبان و بلندگوی خود نهاد‌های جمهوری اجازه نمی‌دهد که بازگشت به جمهوریت عمیق و اصیل رخ بدهد.

**مناقشه بر سر پاسخ به همین دو مسئله است: اینکه منافع اقتصادی جمهور چه چیزی است و جمهوری چه ادراکی از منافع اقتصادی خود دارد؟ اگر شکل‌گیری جمهوری اقتصادی و پیگیری عدالت اقتصادی در دستور کار دولت سیزدهم است، پس الزاماتی دارد؛ چراکه گفتمان اقتصادی بدیل، اقتصاد سیاسی بدیل، و اقتصاد سیاسی بدیل، سیاست اقتصادی بدیل می‌طلبد. برای مثال، درباره سیاست حذف ارز ترجیحی و یارانه‌های دولت مناقشه‌های زیادی از همین دو زاویه ایراد شد.**

من پیش از اینکه وارد دولت بشوم در زمینه نقد نظم اقتصاد سرمایه‌داری کتاب ترجمه کرده‌ام و مقاله نوشته‌ام، اما از سیاست حذف ارز ترجیحی برای کالای اساسی دفاع می‌کردم، البته با یک تفصیلی که باید شنید. ما در وزارت اقتصاد قائل به این بودیم که باید در چند گام، با فواصل زمانی بیشتری این سیاست پیاده می‌شد؛ اما در مجموع مخالف اجرای این سیاست نبودیم. تفاوت ما این است که من دارم این سیاست را یکی از همان حلقه‌هایی می‌بینم که جریان را به هم متصل می‌کند و به کل آن معنی می‌دهد؛ به این معنی که این سیاست حتماً کمک می‌کند که دوسه سال دیگر میزان وابستگی سفره مردم به واردات این دست